

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد سرور رنا- مونس-المان

۱۹ جولای ۲۰۱۱

نفاق و خانه جنگی + ملوک الطوائفی

=

عقد معاهده دیورند، اسارت و غلامی

از سال ۱۸۹۳ به اینطرف که معاهده دیورند توسط انگلیسها جبراً بر افغانستان تحمیل گردیده تا امروز در حلقه دانشمندان، پیران، جوانان، نویسندگان و روشنفکران و محصلان مکاتب و فاکولته ها نام منحوس دیورند و قرارداد آن بر سر زبانها آمده عندالموقع ازین اسم و معاهده با نفرت یاد و در آن باره تبصره های گوناگون صورت می گیرد که سال جاری هم یکی از همان مواقع بوده در هر گوشه و کنار وطن، تمام رسانه های نشراتی، محافل و مجالس علمی در حلقه دوستان، در مجالس فامیلی و یا در تلویزیون و رادیوهای دولتی و شخصی داخل و خارج کشور مربوط و زنداران حتی در بعضی دستگاه های نشراتی خارجی که درین باره علاقه مندی داشتند هر یکی به قدر توان و معلوماتشان سخن هائی مبنی بر ظالمانه، غیر منصفانه، جبری و غیر عادلانه بودن آن معاهده گفته اند. همچنین بعضی نه تنها بر امضاء کنندگان آن انتقاد کرده بلکه خود گفته اند که آب زور سربالا می رود. قدرتمندان آنچه بخواهند انجام داده می توانند. همه می دانیم تشکیل حکومت پاکستان، ساخته و بافته حکومت برتانیه، متمم قرارداد دیورند به منظور ایجاد ناآرامی و عدم استقرار و ثبات در این گوشه شرق می باشد که پلان آن پیش از پیش آماده گردیده، یعنی برای سه کشور همسایه (افغانستان، هند و پاکستان) زخم ناسور و باعث دردسر هند، ایران و منطقه بلوچستان نیز گردیده است و دشمن در هر موقع که خواسته و یا باز هم بخواهد می تواند از این حربه علیه کشور مورد هدف استفاده و در منطقه نا امنی ایجاد کنند.

قبل از همه باید به عرض برسانم مداخله و اظهار نظر عاجز درین باره به اساس سابقه داری درین موضوع می باشد، یعنی در دوران سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه "بابای ملت" به شعبه سوم سیاسی وزارت امور خارجه که کارهای مربوط به هند، پاکستان و بعضی کشورهای دیگر آسیائی را انجام می داد موظف بودم که اجرائت با حکومت پاکستان، هند و برتانیه در صدر همه قراردادهاست. لهذا مکاتیب و مباحث و تبادل نظر و پروتوکول های ملاقات و مذاکرات و گفت و شنید تازه و کهنه آنها تا وقتیکه در انجام وظایف بودم از نظر گذشتانده ام و هم از درک

انتشار مجله عقاب آریانا که بسی مقالات و مضامین در این باره توسط اهل قلم و دانشمندان رسیده و نشر گردیده یک اندازه معلومات دارم.

با استفاده از موقع در اینجا یک مطلب مهم را باید ناگفته نگذارم تمام اوراق و اسناد تاریخی و قدیمی مربوط به اجراءات با هند، پاکستان، انگلستان و شوروی و غیره به نام اسناد و اوراق سری و محرمانه که به جز اوراق تاریخی دیگر ارزش و اهمیتی در آنها باقی نمانده در صندوقهای آهنین قدیمی قفل می باشد که غیر از وزیر، معین، مدیر عمومی سیاسی، مدیر شعبه و مدیر عمومی آرشیف کسی دیگر حق مطالعه ای آنها را ندارد. در حالیکه در دنیای دیگر اینگونه معاهدات و اسناد، همینکه کیفیت سری بودن آن سپری گردید آنها را در محضر عام مخصوصاً نویسندگان و محققان و اهل خبره و نشرات جهت استفاده عموم قرار می دهند که ثبت تاریخ و اسناد و اوراق گردد. اینها هم اگرچنین انجام می دادند، کتب تاریخ جناب کهزاد، جناب غبار، جناب رشتیا، جناب حبیبی، جناب فرهنگ و جناب نعیمی و سایر مؤرخین شاید طور دیگری بود زیرا بسی اسناد و اوراق که بیشتر از صد سال از آنها سپری شده و فعلاً دیگر جنبه سری بودن را از دست داده و درجمله اوراق عادی محسوب می گردند، از نظر دانشمندان و اهل قلم دور مانده و یقیناً آن بیچاره ها مطالب مورد ضرورت شان را با مشکلات فراوان از منابع خارجی ب دست می آوردند و آنهایی که به لسان خارجی آشنا نبودند چه می کردند؟ در این شکی نیست در وزارتخانه ها اسناد محرمانه موجود می باشد که باید سری نگهداری شود. اما محفوظ بودن آنها هم حد و اندازه دارد ببخشید از موضوع دور نرویم برمی گردیم به اصل مطلب.

امیر عبدالرحمن خان از نایب السلطنه انگلیس در هند خوشش نمی آمد و بسیار علاقه مند بود که راساً با وزارت خارجه انگلستان در تماس باشد. چند بار از آنها خواسته بود که یا به خود وی و یا نماینده اش اجازه داده شود که در لندن آمده و در باره مشکلات از نزدیک و مستقیماً داخل صحبت شود اما انگلیسها این پیشنهاد را نپذیرفته و برایش تذکر داده اند که درین باره با دیورند که عنقریب به کابل می آید صحبت شود.

دیورند در ماه اکتبر ۱۸۹۳ میلادی به کابل وارد و بعد از چهل و سه روز اقامت یعنی ۲۲ نومبر قرار داد منحوس دیورند را به صورت غیرقانونی و جبری بالای امیر امضاء و آنرا به نام سند موفقیت خود به نایب السلطنه انگلستان در هند تحویل داده احساس سر بلندی می کند.

وی یک صاحب منصب انگلیس بود که به نام وزیر خارجه در هند، مستعمره برتانیه اجرای وظیفه می کرد. درباره اسم آن، جناب مرحوم عبدالکریم حکیمی والی هرات و وزیر مالیه اسبق دوران شاهی که در ایالات متحده امریکا به صورت مهاجر به سر می برد و با مجله عقاب آریانا منتشره این عاجز همکاری قلمی داشت در یکی از مجله های گذشته نام دیورند را از نظر لسان انگلیسی چنین تحلیل کرده بود "دیورا" به معنی پرده بیرونی مغز « یا " نخای شوکی" و راند "حاشیه یا سرحد زمین یک کشور است. اما از نظر زبان دری با اندک تغییر: دیورند، دیو چالاک، دیو زرنگ یا دیو شیطان را گویند.

ببینید طبیعت به این انسان ظالم و بی عاطفه، بی احساس و سنگدل چگونه اسم با مسمی بخشیده که به زور چال و فریب و دروغ و حيله هزاران جریب زمین یک کشور جنگ دیده و در حال جنگ و مشتعل و بیچاره را چنان تجزیه و به خاک کشور استعماری خود ضمیمه ساخته که مادر اینطرف و دختر آنطرف، پدر اینسو، فرزند آنسو، یا خواهر درین جانب و برادر آنجانب طوری بیچاره و سرگردان از همدیگر دور و جدا مانده که روزها، ماه ها و حتی بعضی مادرها و پدرها یا فرزندان شان سالها گریه کرده و یکدیگر را ندیده اند. از همین جهت دنیای بشریت و بعضی

دانشمندان، این معاهده را دور از انصاف و حتی بعضی نویسندگان حقیبن این را سبب ناکامی انگلیسها در جنگ با افغانستان محسوب می دارند .

لویی دوپری دانشمند امریکائی معتقد است این معاهده مانند نامه خصوصی است که بین دو دوست مبادله شده باشد و به نظر وی این قرارداد از نگاه سیاسی، جغرافیائی و ستراتیژیکی غیر قابل دفاع می باشد، اما چون این سرحد را انگلیسها به مقصد ایجاد ثبات در منطقه سرحد تهیه کرده ناکام مانده اند.

چوزف جان کالر دانشمند دیگری در کتاب خود که برای یونیورسیتی کولومبیا تهیه کرده در همین زمینه چنین نوشته (در سال ۱۸۹۳ برتانیه به مقصد استحکام قدرت و تسلط در شمال غرب هند امیر عبدالرحمن خان را مجبور ساخت که به خط دیورند موافقه کند، خط سرحدی که از نظر افغانها موقتی و از نظر بعضی انگلیسها طور دائمی پشتونهای شرقی را از برادران افغانی چنان جدا نموده که بعد از رفتن شان از هند زمین بر خوردها را در منطقه آماده ساخت). جیراد سالاید، جبری لیبر و داوید بوزی نویسندگان معروف هریکی به نوبه خود این قرار داد را غیر عادلانه، مستبدانه و غیر قابل قبول جهان بشری خوانده اند.

در عمق این مسأله اگر داخل گردیده و به غور مطالعه شود می بینیم که معاهده دیورند حاصل بازی بزرگ بین دو کشور قدرتمند آن عصر روس تزاری و برتانیه کبیر بود. روسها در تلاش رسیدن به آبهای گرم بودند در حالی که انگلیسها از همین هراس داشته و می دانستند که در اینصورت امپراتوری انگلستان در هند به مخاطره می افتد، لهذا روسها را متوجه آسیای میانه (ایران ازبکستان، تاجکستان، ترکمنستان، گرجستان، قزاقستان، ارمنستان و غیره ساخت) که آنها با این دهن شریک آنسو مصروف گردیدند یعنی علی العجاله از وصول به هند و آبهای گرم منصرف شده و آنرا به آینده موکول ساختند و انگلیس جابر به این ترتیب کشورهای مسلمان آسیای میانه را به روس ها پیشکش و کشورهای مسلمان آسیای نزدیک و افریقائی را که ثروت سرشار نفت و گاز و دیگر معادن را در اختیار داشتند خود در قبضه گرفتند. البته در اجرای این پلان و عمل دو هدف مورد نظر شان بود:

اول - سرکوبی امپراتوری مسلمان عثمانی .

دوم - تحت تسلط قرار دادن قدرت اسلام و حاکمیت بر کشورهای مسلمان از خوف انسجام و اتحاد آنها و هم جلوی گیری از ترقی و پیشرفت مزید در ساحه علمی.

همین که برتانیه و روس از سرحدات افغانستان بوی یکدیگر را استشمام کردند این پریشانی برتانیه را بار آورده و او را در فکر اشغال کامل افغانستان انداخت زیرا انگلیسها نمی خواستند روسها را در نزدیک آبهای گرم از کشور افغانستان ببینند. پس از اجرای این تصمیم ناکام، همین که متوجه اتحاد و مشت های آهنین باشندگان افغانستان شدند، به سیاست زور و زر پناه برده و آنرا مورد تطبیق قرار دادند. اما مبارزین و مجاهدین به حق افغانستان در سایه اتحاد قومی رزم را به پا و جواب زور را چنان دادند که از جمله ۱۶ هزار سپاه مجهز دشمن یک فرد به نام داکتر برابین پیام (سپ مرگیا را) به مرکز اردوی انگلیس در جلال آباد رسانید. انگلیسها از رویارویی با افغانها آنقدر خسته شده بودند که می خواستند کشور را به امیر عبدالرحمن خان که تازه از بخارا به مقصد دوباره تخت نشینی برگشته بود، تحویل داده و به هند برگردند. طبق نظریات جناب غبار و محترم عزیز نعیم عجله بیمورد امیر به انگلیسها موقع داد که کشور آزاد را به حیث تحت الحمايه بپذیرد. امیر در کتاب ضیاءالتواریخ اثر خویش در همین باره درد و مشکلات خویش را مفصل تحریر کرده و توضیح نموده که جز تسلیم دیگر چاره نداشته زیرا انگلیس را ظالم، خشن و بی عاطفه و روسها را هم ناجوانمرد و استفاده جو خوانده است. به هر صورت این واضح میگردد روس ها طرفدار موجودیت افغانستان آزاد در بین آنها بودند. اما انگلیسها باز هم گاهگاهی خواب اشغال کامل

افغانستان را می دیدند و بعضی اوقات با مردم آن دست و پنجه نرم می ساختند. اما بعد از جنگ سوم افغان و انگلیس اعتراف کردند (اشغال افغانستان شاید آسان باشد اما محافظت آن از ناممکنات است) خلاصه بعد از همین تاریخ ناموقع خروج از هند دیگر بر افغانستان حکومت نتوانست اما از انجام آنچه بدی که درباره وطن ما می توانستند مضایقه و کوتاهی نکرده و مردم ما یک لحظه از شر آن درمان نبوده و به اصطلاح یک قطره آب سرد و آرام ننوشیده اند و هنوز هم با تحریک دوستان خود آرام نمیگذارند و می خواهند به هر وسیله ای که شود باعث درد سر باشندگان افغانستان شوند.

امیر عبدالرحمن خان معتقد بود حاصل ادامه جنگ و مقاومت جز کشتار و خرابی و تباهی بیشتر، چیز دیگر نیست، لهذا در تمام دوران زمامداری بعد از عقد حصه اول معاهده تحمیلی دیورند در قسمت شرقی دیگر یک قدم پیش نرفته بلکه با مبادله مکاتیب، یادداشتها، میمورانوم ها و همچنین مذاکرات و تهیه پروتوکولها شامل مطالب و مضامین سخت و سخت، زیربوم، تند و تلخ و گاهی گله آمیز، بین طرفین افغان و انگلیس یا افغان و هند بر تانوی وقت گذشتانده است که این سلسله بعد از موجودیت پاکستان تا امروز ادامه یافته و انگلیس با لبان خنده دار آنچه توانسته در حق افغانستان بدی کرده و ضرر رسانیده، حتی امروز زیر کلاه و چین کرزی جا گرفته از یک طرف مردم ما را تا گلو در نفاق غرق ساخته و از جانب دیگر به وسیله غلامان حلقه به گوش خود که از مدتها قبل تربیه و آماده خدمت ساخته در تلاش تجزیه کشوری باشد.

در این هیچ گونه تردیدی وجود ندارد که قرارداد دیورند ظالمانه، تحمیلی و دور از عاطفه انسانی است اما متوجه باید بود که امضای این معاهده درباره تقسیم تمام سرحدات شرقی و جنوب افغانستان نه بلکه تنها از یک قسمت شرق افغانستان بحث میکند و بس. قسمت باقیمانده را امیرنه تقسیم ونه در کرکی تقسیمات و تجزیه آن امضاء کرده است. اگر سندی وجود دارد از طرف انگلیسها یک جانبه و خود سرانه صورت گرفته است در این باره اسنادی در وزارت خارجه افغانستان وجود دارد که نماینده وزارت خارجه انگلیس و نایب السلطنه هند بعد از سپری شدن مدتی که کار تعیینات حدودی قسمت اول اکمال یافته توسط آن یادداشت ها از امیر می خواهند هیأتی تعیین و معرفی شود تا کار باقیمانده تعیین سرحدات انجام یابد.

این عمل چند بار تکرار گردیده اما عبدالرحمن خان در عوض تعیین هیأت چنین جواب می دهد (تقسیمات قسمت شرقی را من تا هنوز به دربار، مأمورین دولت، بزرگان قومی، روحانیون، صاحبمنصبان نظامی و مردم خود گفته نتوانسته و پنهان نگهداشته ام اگر بگویم کسی آنرا نمی پذیرد شاید باز هم آتش جنگ روشن گردد. حوصله داشته باشید تا من اینرا به مردم خود بگویم و حل شود آنگاه به قسمت دیگر می رویم حتی از انگلیسها خواسته آنرا پنهان نگهدارند و به مردم افغانستان نگویند).

بعد از مدتی یادداشت دیگری از جانب نایب السلطنه انگلیس محتوی چنین مطلبی عنوانی امیر می رسد.

(در سرحدات تقسیم شده، طبق ماده چهارم قرارداد باید پلرگزاری صورت بگیرد. شما هم هیأت تعیین کنید تا هیأتهای طرفین پلرها را نصب کرده و این کار انجام یابد. اما امیر عبدالرحمن خان طوری که مشاهده می گردد به صراحت از تقسیمات شانه خالی و از اجرای اینکار فرار می کند).

امیر چون ازین قرارداد جبری، آزوده خاطر بود همانطوریکه آغاز آنرا ناتمام ماند از ارسال هیأت در انجام آنهم ابا و ورزیده و اینگونه جواب فرستاد: چون سرحدات را خود تعیین کرده اید پلرها را هم خود می توانید نصب کنید.

در این مکتوب نکات آتی بسیار قابل توجه می باشد.

اول - تقسیمات اول سرحد را که نمایندگان هر دو جانب تثبیت کرده اند باقیمانده را خود انگلیسها یک جانبه بدون موجودیت هیأت افغانی انجام داد.

دوم - نصب پلرها هم خلاف ماده چهارم متن معاهده، توسط خود انگلیسها یک جانبه صورت گرفت.

سوم - امیر با صراحت به انگلیسها می نویسد من معاهده را بدون موافقه مردم امضاء کرده ام. آنها قبول ندارند اگر خبر شوند شاید باز هم جنگ صورت بگیرد حتی از انگلیسها خواسته تا وقتیکه به مردم خود گفته بتوانم موضوع مخفی نگهداری شده به مردم افشاء نگردد.

چهارم - معاهده دیورند توسط نمایندگان دو کشور هند وستان و افغانستان (فاقد حقوق سیاسی، حاکمیت بر خاک و استقلال سیاسی) صورت گرفت.

پنجم - طوریکه قبلاً در جمله توضیح نظریات دانشمندان، نظر لویی دوپری امریکائی را توضیح کردم. او معتقد است معاهده دیورند و مبادله مکاتیب امیر و حکومت انگلیس مانند مبادله مکاتیب شخصی میان دوستان می باشد یقیناً او به اساس همین مکاتیب و یادداشت ها که بدون تردید در منابع نشراتی انگلیسی مطالعه کرده خواهد بود، چنین اظهار نظر نموده است.

ششم - در همان موقعی که مناسبات افغانستان و پاکستان خراب و روابط به کلی تیره و تار گردیده و نزدیک به تصادم و برخورد بود و حکومت افغانستان تصمیم می گیرد "کیس" پشتونستان و معاهدات ظالمانه و تحمیلی انگلستان را به ملل متحد ببرد که با این منظور دوشاور حقوقی از دنمارک و اتریش استخدام می کند تا با همکاری منمنجی او غلومشاور حقوقی دایمی وزارت خارجه تمام اوراق و دوسیه مربوط با این موضوع را مطالعه کرده و نظر نهائی شانرا در آن باره ابراز دارند که این ها تمام اوراق یعنی دوسیه موضوع را مطالعه کرده در نتیجه نظریه نهائی خویش را به نفع افغانستان ابراز داشتند نزدیک بود که موضوع به ملل متحد پیش شود، اما نظر به یک سلسله عوامل و مداخله کشور های اسلامی و مشوره دوستان، مخصوصاً سران و زعمای کشورهای مسلمان این نظر عملی نشده اجرای آن به وقت دیگر محول گردید اما نظریات همه به نفع افغانستان بود که یقیناً در وزارت امور خارجه موجود می باشد.

امیر عبدالرحمن خان در عقب کاپی یکی از نامه هائی که به جواب نایب السلطنه انگلیس در هند ارسال کرده است چنین مطالبی را به خط خود به آیندگان هدایت داده است. (چون از موضوع مدت زیاد سپری گردیده عین مضمون را روشن و مجسم ساخته نمیتوانم اما روحیه و مقصدش را شاید گفته بتوانم م.س رنا) اینست متن دستور امیر:

به خلف من!

تا وقتیکه من زنده باشم در تقسیمات سرحد با هند بر تانوی از همین قسمت که انجام یافته ولو فشار انگلیسها هم باشد یکقدم پیشتر نمی روم و به همین ترتیب جواب گفته وقت می گذرانم. امیدوارم همینکه فرزندانم در این کرسی تکیه می زنند احساس مسؤولیت کرده چنان قدرتی را تهیه بتوانند تا از حق خویش که با زور و ظالمانه مورد تجاوز قرار گرفته دفاع بتوانند و حق خود را بستانند. علی العجاله من غیر از همین دیگر چیزی انجام داده نمی توانم زیرا با زور آوران و قدرتمندان عصر دست و گریبان می باشم. همچنین در همین ورق امیر موصوف چنین اضافه کرده که انگلیسها امروز یا فردا از کشور هندوستان خارج و هند آزاد می گردد. اما شاید دو هند یکی هند هندوها و دیگرش هند مسلمانان به وجود آید. اما به یقین کامل هند مسلمانان با کشور من هم سرحد و باعث درد سر فرزندان و مردم آن گردد. خدا کند در این وقت افغانستان با تجهیزات مدرن و سربازان تعلیم یافته و عصری مجهز باشند تا هم از خود دفاع بتوانند و هم صدای حق طلبی خود را در زمینه قراردادهای تحمیلی مخصوصاً معاهده ظالمانه دیورند بلند کنند.

یقیناً آنگاه با پشتیبانی دوستان و کشور‌های آزاد و حق بین جهان نه صدا بی جواب میماند و نه حق تلفی صورت خواهد گرفت.

طبق مضمون منتشره در مجله عقاب آریانا اثر جناب حکیمی وزیر مالیه اسبق دوران شاهی یکی از نویسندگان ایران بنام محمود محمود راجع به شخصیت امیر عبدالرحمن خان چنین اظهار نظر کرده است:

(۲۱ سال امیر عبدالرحمن خان با کمال قدرت و نفوذ در افغانستان ریخته و پاشیده و پارچه، پارچه چنان حکومت کرد که در مدت کم توانست یک حکومت مستبد را برقرار اوضاع پاشیده را جمع و کشور پارچه پارچه را منسجم سازد. نقص بزرگ او این بود که در حقیقت متکی بر قدرت و استعداد خود شده از تهیه رجال برای کشور غافل شد. در حقیقت می توان گفت امیر عبدالرحمن خان اولین پادشاه است که در میان امرای آن بعد از احمدشاه ابدالی به امارت افغانستان سر و صورت بدهد و این امیر را یکی از رجال شرقی می توان خواند. اینمرد توانست در مدت یازده سال، مملکت را به آن درجه برساند که یکصد هزار قشون با اسلحه کافی برای کشور خود تهیه، سرحدلت افغانستان را معلوم و آنرا حفظ کند.)

بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان همین که پسرش حبیب الله خان براریکه سلطنت تکیه می زند با وجودیکه از وضع افغانستان، سیاست انگلیسها در مورد وطن خود مخصوصاً طرز اداره پدر و قبول معاهده جبری دیورند ناراضی و شاکی بوده با یکعه و طندوستان مبارز بارها عکس العمل شدید نشان می داد. اما همین که خودش به زمامداری رسید در سال ۱۹۰۵ میلادی تمام مقررات و توافقات قبلی پدرحتی تحت الحمایگی سابق را تأیید کرده و کوچکترین تغییر را نپذیرفت. عجب تر این که یکی دو مبارز هم فکر خود را که از سیاست مخالفانه با انگلیس به شدت حمایت میکردند به شهادت رسانید و همه دوستان را از کنارخیش دور ساخت. همینکه برتانیه از طرف او خاطر جمع گردید که عین سیاست پدر را تعقیب می کند. در همین موقع به روسها اطمینان داد که می کوشد افغانستان به حیث کشور بیطرف به پای خود استوار گردد اما حکومت انگلیس آنرا تحت مراقبت قرار می دهد تا علیه انگلیس و روس کوچکترین اقدامی انجام داده نتواند.

چون این تصمیم موافق نظر روسها بود، هر دو قدرت بکه تاز آنزمان بین خود قرار دادی را درین زمینه امضاء کردند، اما هدف انگلیسها این نبود بلکه می خواست اگر بتواند به هر صورتی که شود افغانستان را از سر راه خود برداشته و آرزوی قدیمی یعنی اشغال آنرا عملی سازد.

در این موقع بنا بر نظر جناب حکیمی، مشروطه خواهان، اجتماعی تشکیل داده و با ایجاد سر و صدا تصمیماتی اتخاذ کرده و هم به انتشار سراج الاخبار تحت نظر جناب محمود طرزی پرداختند که انگلیسها به وسیله امیر از ادامه تمام این جریانات جلوگیری به عمل آورد. اما با همه سختگیری ها سه حرکت در افغانستان به وجود آمد:

الف: محافظه کاران - مخالفین انگلیسها و طرفداران مطلق دینی به رهنمائی سردار نصرالله خان برادر امیرحبیب الله خان شهید.

ب: اعتدال پسندان - تحت نظر سردار عنایت الله خان پسر امیر طرفداران سیاست ترکهای عثمانی.

ج: آزادی خواهان - به رهنمائی محمود طرزی تحت نظر امان الله خان پسر دیگر امیرحبیب الله خان مخالفین مطلق معاهده دیورند و انگلیسها و آزادی افغانستان. غازی امان الله به آزادی وطن حق اولیت قایل بود.

قبلاً عرض کردم در دوران قبل از پادشاهی امیرحبیب الله خان شهید وهم در مراحل آغاز سلطنتش جنبش آزادی خواهی به حرکت افتاده و صدا های بلند شد که در نتیجه آن، امیر به طور مرموز که تا امروز قاتل شناخته نشد در منطقه کله گوش مشرقی به شهادت رسیده و به جایش امان الله خان پسرش درمسند پدر تکیه زد و همانطوری که

می خواست بنیان حاکمیت برتانیه در افغانستان و منطقه را چنان تکان داد که افغانستان آزاد و مردم هند بیدار و چشمان سایرکشور های تحت سلطه استعمارطوری باز گردید که به سوی انگلیسها با نفرت می نگرستند. البته انگلیسها هم این مشکلات را حس کرده و در تلاش جست و جوی یافتن موقع برای جواب دادن به امیر امان الله خان غازی شدند که با رویکار آمدن حبیب الله کلکانی هم خوب جواب دادند و هم آبروی خویش را حفظ کردند. اما با این مردمان حقیبن اعتراف می کنند که قدرتهای استعماری تکان خورده و مردم تحت سلطه استعمار مانند اژدهای خوابیده چنان بیدارگردیده و به حرکت افتادند که در مدت بسیار کم در اوضاع جهان تحولات و تغییرات بنیادی به وقوع پیوست.

بین امان الله خان و حکومت برتانیه هم در زمینه آزادی افغانستان و عدم قبول بعضی معاهدات گذشته امثال دیورند و غیره باب مذاکره و مبادله مکاتیب، یادداشتها و میموراندوم ها با مفاهیم و لهجه های مختلف گاه نرم و گاهی گله آمیز و بعضی اوقات سخت باز گردید و سلسله آن مخصوصاً بعد از تأسیس پاکستان تا دوران حکومت محمد ظاهر شاه، محمد داوود شهید و دکتور نجیب الله دوام یافت. یکبار در دوران صدارت سردار محمد داوود خان شهید بین افغانستان و پاکستان در همین موضوع اختلافات سرحدی، وضع چنان بحرانی و لهجه های مذاکره و نشرات آنقدر زننده گردید که اگر وساطت بعضی کشورهای دوست در میان نمی آمد احتمال وقوع برخورد بین دو کشور مسلمان و همسایه بسیار نزدیک شده بود.

دراخیر می خواهم در مورد این نظر و طنداران محترم منتشره در بعضی نشرات ویا رادیو و تلویزیون های دولتی و شخصی که بعضی معتقد اند معاهده دیورند وجود ندارد یا اینکه فاقد امضای امیر عبدالرحمن خان می باشد و یا در وزارت خارجه افغانستان به نظر نخورده و غیره ازین قبیل، نظر خویش را اظهار بدارم.

اگر یکی ازین چیز ها حقیقت میداشت ویا صورت میگرفت یعنی معاهده فاقد امضای امیر عبدالرحمن خان می بود یا اصلاً وجود نمیداشت ویا غیر از نواقص جبری و استبدادی و غیر قانونی بودن، دیگر نواقص می داشت آیا این همه امراء و شاهان ویا وزراء و اهل دربار و دانشمندان و نویسندگان و صاحبان قلم گذشته امثال علامه طرزی، جناب داوی، میرسید قاسم خان، محترم بسمل و غیره و یا نویسندگان زمان ظاهرشاه، مانند، جناب کهزاد، غبار، حبیبی، رشتیا، خلیلی و غیره خاموش می نشستند و درین باره اظهار نظر نمیکردند؟ اما در مورد اینکه قرار داد دیورند نماینده ظلم، استبداد، قهر، وحشت و خلاف تمام موازین و قوانین بین المللی، عدل و انصاف بشری است کوچکترین شک و شبهه وجود ندارد.

یاد آوری و انتشار مجدد این داستان کهنه چون جواب طلب است صورت گرفته است: جناب مجددی صاحب ! شما در بیانیه تان عنوانی آقای کرزی که مطالعه می کنید فرموده بودید تا کار ها صحیح و درست نشود دیگر به وظیفه ادامه نداده و مستعفی هستید. اکنون می خواهیم بدانیم همه کارهای دولت درست شده ؟ یا شما از کرده پشیمان و توبه گویان به خدمت ادامه می دهید.

با مطالعه این مضمون متوجه می شوید که اعضای خلق و پرچم بعد از تحمیل کوه های درد و غم بر جان بیچاره مادر وطن اکنون می دانند که چه بدی کرده اند؟ لهذا می کوشند مسؤولیت را از خود دور و بر جان دیگر یاران پیوند دهند.

مقصد ما از انتشار تکرار این خبر آنست از پولیس و محاکم وطن بپرسیم این آقایان چه شدند و حالا کجا تشریف دارند؟ خدا کند نگوئید در امریکا یا فرانسه ویا ملک جرمن.

اقتباس از مجله آینه افغانستان منتشره نویسنده مبارز وطن دکتور هاشمیان.

کرزی صاحب نیز با پشتیبانی از این سیاست کلاه و چین را نغمیدارد.